

تاریخ دریافت : ۹۴/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش : ۹۴/۰۹/۲۲

بررسی رابطه تطبیقی واژه لوگوس از منظر هراکلیتوس و نشان چلیپا در اندیشه ایرانیان

سمیه صفاری احمدآباد*
محمدرضا شریفزاده**

چکیده

بحث از لوگوس در اندیشه هراکلیتوس با نگاه هستی‌شناسانه این اندیشمند یونانی نمود می‌یابد. لذا به منظور روشن کردن مفهوم لوگوس از منظر وی و مواجه‌ساختن آن با پرسش‌هایی از معرفت‌شناسی نقش چلیپا - که هدف اصلی این پژوهش است - ابتدا واژه لوگوس در آراء هراکلیتوس مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع هراکلیتوس لوگوس را قانون و اصلی جهانی می‌داند که همه عالم را فرا گرفته و در ذات یگانه، اما برای همگان مشترک هست و تنها تمثیل دیداری آن نوری است که در آتش به ظهور می‌رسد. همانند لوگوس و در موازات آن در اسطوره‌های ایرانی نیز اشته و همیشه نمادی از نظام جهانی، قانون ایزدی و نظم اخلاقی در گیتی است که آتش نماینده زمینی و این جهانی آن محسوب می‌شود، آتشی که قرابت دیرینه‌ای با نقش چلیپا دارد. بر این اساس در پژوهش مطروحه آراء و عقایدی مورد نظر قرار گرفته که مختصات ظاهری و باطنی لوگوس را با اشته و همیشه در راستای همسویی آن دو با نشان چلیپا بررسی کند. بدین ترتیب به منظور آگاهی از رابطه معرفت‌شناسانه بین دو مفهوم و نماد متعالی و پاسخ به این پرسش اصلی که آیا می‌توان چلیپا را نماد و صورت محسوس لوگوس دانست؟ ابتدا قطعات هراکلیتوس در خصوص لوگوس و راز هستی که در آن نهفته است به همراه تأثیر احتمالی آن از اندیشه ایرانیان باستان مورد توجه قرار گرفته و سرانجام به عنوان یافته‌ها و نتایج این تحقیق قیاس عمومی از آراء هراکلیتوس در زمینه آتش به عنوان تنها تمثیل دیداری لوگوس و اندیشه ایرانیان باستان در خصوص حقیقت آتشی که از اشته و همیشه نیرو می‌گیرد. جهت آشکار کردن رابطه متعالی بین لوگوس نزد هراکلیتوس و نقش چلیپا نزد ایرانیان انجام می‌پذیرد. روش تحقیق توصیفی - تطبیقی بوده و ابزار و شیوه‌های گردآوری اطلاعات در بردارنده جستجوی کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی است.

واژگان کلیدی

لوگوس، عنصر آتش، اشته و همیشه، نقش چلیپا.

*. پژوهشگر دکتری فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری آزاد واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی. نویسنده مسئول ۰۹۱۲۰۷۶۹۷۲۷ saffari_somayeh@yahoo.com

** دکتری فلسفه هنر. استادیار دانشکده هنر و معماری آزاد، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی. m2_sharifzadeh1@yahoo.com

مقدمه

بی تردید هر جا نشانی از لوگوس^۱ به عنوان عقل کل هست، استفاده از استعاره و تمثیل گریزناپذیر است. زیرا عقل انسانی در غایت جزئی و از وصف کلیات عاجز هست، به این علت همواره در تمامی نحله‌های فکری و مذهبی تفسیر استعاری از لوگوس به عنوان محل ظهور حقایق هستی صورت می‌پذیرد. نشان چلیپا نیز همانند لوگوس و در موازات با آن در حوزه هنر و تاریخ باستان‌شناسی نمایانگر تفکری متعالی در اعماق هستی آدمی است زیرا پیوستگی این نماد ورجاوند با آتش نورانی در طول تاریخ نشانی از رد بت‌های طایفه‌ای قلمداد می‌شود. به دیگر سخن نقش چلیپا تمثیلی از ذات احدیت است که مستقل از تمامی تخیلات و همیات و تصورات باطل در باور انسان‌های حقیقت‌جو به منظور دوری از انسان‌نگاری^۲ وجود باری تعالی به تصویر می‌آید. لذا به منظور پی‌بردن به حقیقت وجودی واژه لوگوس و پیوند آن با آتش نورانی در اساطیر ایرانی و مطابقت آن با نقش چلیپا ابتدا جستجو در آراء هراکلیتوس^۳ و قیاس عمومی آن با حکمت نوری ایرانیان باستان ضرورت می‌یابد به همراه مصادیق و جلوه‌های مادی ظهور نور که همان آتش است. در واقع اوصافی را که هراکلیتوس در وصف لوگوس مطرح می‌کند از آن جهت که آتش از منظر هراکلیتوس بسیار مشابه ویژگی‌های اشته و هیسته^۴ در اساطیر ایرانی است، در جریانی موازی با تعالیم مغان زرتشتی قرار دارد. «هراکلیتوس لوگوس را واسطه خلقی می‌داند که آدمیان از درک آن عاجز هستند و بهترین تمثیل دیداری برای درک آن را نوری می‌داند که در آتش به ظهور می‌رسد» (ویل رایت، ۱۳۹۰: ۳۰). در اسطوره‌های ایرانی هم «آشه یا اردیبهشت به عنوان یکی از امشاسپندان^۵ تنها نظام حاکم بر کل جهان و تجلی مهم‌ترین صفات اهورامزدا است که نماینده این جهانی آن آتش است» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۱۶). لذا در این پژوهش به منظور وقوف هرچه بیشتر به کنه مفاهیم یاد شده که از واژه لوگوس و نقش چلیپا استنباط می‌شود، اجمالاً آراء هراکلیتوس در خصوص واژه لوگوس و عنصر آتش، سپس نقش چلیپا و پیوند آن با آتش در اندیشه ایرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که در ظاهر امر میان مفهوم لوگوس و نقش باستانی چلیپا قرابتی وجود ندارد اما با اندکی تأمل در هستی‌شناسی آنها و تأکید بر آشه و هیسته به عنوان موکل حاکم بر تمام آتش‌ها و قرابت آن با لوگوس در می‌یابیم که در رویارویی لوگوس و چلیپا محملی خاص به وجود می‌آید که در آن حقیقتی مشترک به ظهور می‌رسد، تا از این رهگذر لوگوس را زبان هستی‌شناسی چلیپا بنامیم.

بنابراین هدف از نگارش این مقاله دست‌یابی به رویکردها و نظریاتی است که با تکیه بر آنها واژه لوگوس را از منظر

هراکلیتوس، در راستای ورجاوندی نشان چلیپا تعبیر و تفسیر کند. سرانجام در این تحقیق برای راه بردن در طریقت اتخاذ شده، به دنبال پاسخ سؤالاتی هستیم که در سطور ذیل به آنها اشاره می‌شود.

سؤالات تحقیق

۱. آیا نسبتی میان واژه لوگوس و نقش چلیپا وجود دارد؟
۲. آیا می‌توان لوگوس را زبان هستی‌شناسی چلیپا دانست؟
۳. آیا لوگوس و چلیپا هر دو تمثیلی از بیان متعالی هستند؟

ضرورت تحقیق

آنچه ضرورت توجه به رابطه معرفت‌شناسی بین لوگوس و چلیپا را آشکار می‌کند فقدان تطبیق نماد تصویری بر واژه لوگوس در طول تاریخ هنر است، از آنجا که در نتایج این پژوهش به پیوند فکری هراکلیتوس و ایرانیان باستان به ویژه در دوران هخامنشیان اشاره شده است، بنابراین درک بهتری از واژه لوگوس و تصویر روشن‌تری از چلیپا در راستای رویارویی و تطبیق اندیشه هراکلیتوس و ایرانیان در زمینه عنصر آتش انجام می‌پذیرد، بنابراین انجام این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

فرضیه تحقیق

در واقع اگر فرض کنیم آتش در اندیشه هراکلیتوس به مثابه تمثیلی از لوگوس است و میان نشان چلیپا و عنصر آتش نیز قرابت دیرینه‌ای وجود دارد، به منظور روشن شدن فرضیه مطروحه ابتدا ماهیت لوگوس و آتش در اقوال هراکلیتوس سپس چلیپا و آتش در اندیشه ایرانی بررسی می‌شود تا از این رهگذر ضمن رد یا اثبات فرضیه ارایه شده به سؤالات تحقیق نیز پاسخ داده شود.

روش تحقیق

با نگاهی گذرا در سیر تحول نقش چلیپا این نکته روشن می‌شود که چلیپا به عنوان نشان همیشه پایدار تحولی عظیم در حوزه فرهنگ و هنر ایران از دوران باستان تا دوره اسلامی را به خود دیده است. لذا به منظور راه‌یافتن در ریشه‌های این پایداری در مطالعه‌ای تطبیقی و نگاهی بینامتنی معرفت‌شناسی واژه لوگوس در آراء هراکلیتوس و آشه و هیسته در اساطیر ایرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این روش، طریقتی اتخاذ شود که در آن مفهوم متعالی نشان چلیپا تبیین شود. بنابراین در این مقاله با نگاهی توصیفی-تطبیقی و با استفاده از ابزارهای پژوهشی مرتبط، همچون کتابخانه و منابع دیجیتال در مطالعاتی میدانی تأثیر اندیشه لوگوس هراکلیتوس از ایرانیان باستان در جهت توصیف متعالی از

نشان چلیپا انجام می‌پذیرد.

تعاریف

• **لوگوس**: به معنای اندیشه، منطق و قانون نهفته در هستی است. لوگوس تغییرات و دگرگونی‌های جهان را وحدت و هماهنگی بخشیده و حقیقتی است که جمال و جلوه یک چیز را فراهم می‌آورد، به بیانی دیگر تجلی و به ظهور آمدن چیزی را ممکن می‌سازد. «حکیمان پیشاسقراطی لوگوس را اصل حاکم بر جهان می‌دانستند که بر همه چیز حکمرانی می‌کند، به عنوان مثال لئوکیپوس^{۱۴} واژه لوگوس را به معنی منطق جهانی هر چند به صورت مکانیکی در نظر می‌گرفت که زمینه تمامی رخدادها است. اپیخارموس^{۱۵} که هم عصر هراکلیتوس بود، لوگوس را قانون تغییرات جهان در نظر می‌گرفت. افلاطون^{۱۶} هم، لوگوس را در معنی منطق و خرد به کار می‌برد، رواقیان که منعکس‌کننده افکار هراکلیتوس بودند، لوگوس را در معنی متافیزیکی و کیهانی می‌اندیشیدند» (Miller, 1981:165). «متکلمین یهودی لوگوس را با «کلمه الله» منطبق دانسته‌اند. «کلمه الله» از منظر متألهین یهودی به معنی امری است که خداوند توسط آن به آفرینش پرداخته و نشانی از قانون، نظم و عقل هست به دیگر سخن طرحی خداوندی که برای تداوم خلقت در نظر گرفته شده است. متکلمین مسیحی نیز لوگوس را به کلمه تعبیر کرده‌اند که در حضرت عیسی (ع) متجسد شده است» (ویل رایت، ۱۳۹۰: ۱۷). در اسلام نیز «واژه لوگوس نه در قرآن به کار رفته و نه در هیچ کدام از آثار مسلمانان، بلکه به جای آن واژه «کلمه الله» و حقیقت محمدیه (ص) در نظر گرفته شده است» (اکبری مطلق، ۱۳۸۷: ۴۷). به صورت کلی و در رایج‌ترین معنا این واژه به دو حالت (حکمت و عقل) یا (منطق و کلام) تفسیر و معنی می‌شود.

• **چلیپا**: به صورت + (تصویر ۱) و شکسته (تصویر ۲) ریشه در دوره‌های پیش از تاریخ دارد و در نزد پیشینیان نمادی از نیروهای نهفته در طبیعت و آسمان به شمار آمده است «مطالعات باستان‌شناسی این حقیقت را اثبات می‌کند که در جوامع آغازین، مردم به چلیپا چون مظهر آتش احترام می‌گذاشتند» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۸۷). آتشی که «مهم‌ترین نماینده آن در آسمان خورشید، در ابرها صاعقه و در زمین از سایش دو چوب که به صورت چلیپاوار روی هم نهاده شده‌اند به وجود می‌آید» (بختورتاش، ۱۳۸۶: ۲۵). بنابراین چلیپا دارای نمادهای بسیار و برداشت‌های مختلفی «از جمله خورشید، آتش، چهار عنصر (آب، باد، خاک و آتش) چهار کیفیت طبیعت (گرمی، رطوبت، سردی و خشکی) نماد پیدایش و گردش چهار فصل، چرخ هستی و آفرینش، تندر و آذرخش، عشق و مهر، نماد مهر و مهرپرستی^{۱۷}، نمایان‌گر کثرت و رسیدن به وحدت و بازگشت

پیشینه تحقیق

آنچه اهمیت نگارش این تحقیق را آشکار می‌سازد فقدان کتاب و مقاله‌ای است که در زمینه یاد شده نقش چلیپا را از منظر و نگاه فلسفی و معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار دهد و این نشان متعالی را به صورت تطبیقی با آراء یک فیلسوف تفسیر کند. لذا با توجه به تحقیقات انجام شده می‌توان گفت که در زمینه بررسی مفهوم لوگوس در یونان باستان آثار متعددی چاپ شده که مهم‌ترین آنها کتاب «تئوری نخستین فیلسوفان یونان»^۶ نوشته ورنریگر^۷، شامل درس گفتارهایی است که در سال ۱۹۳۶ میلادی با عنوان خدانشناسی و الهیات متفکران اولیه یونانی ارائه و در سال ۱۹۴۷ میلادی به زبان انگلیسی منتشر شده است. در این اثر، یگر با نگاهی متافیزیکی آراء فیلسوفان ما قبل سقراط به ویژه هراکلیتوس را مورد بررسی قرار داده است. با توجه بر جنبه متعالی واژه لوگوس انبوهی از مقالات پراکنده در این زمینه چاپ شده که ارزنده‌ترین آنها دو مقاله به نام‌های «دکترین لوگوس هراکلیتوس»^۸ نوشته تی. اف. گلاسن^۹ در سال ۱۹۵۲ میلادی و مقاله «لوگوس نزد هراکلیتوس»^{۱۰} نوشته اد. ال. میلر^{۱۱} در سال ۱۹۸۱ میلادی است. گلاسن در اثر خود لوگوس هراکلیتوس را به عنوان یک اصل متافیزیکی و کیهانی و کاملاً مرتبط با انجیل چهارم^{۱۲} و بر پایه مطالعات الهی برداشت کرده است. اما میلر در مقاله خود به بررسی آراء صاحب‌نظرانی چون گلاسن، بورت^{۱۳} و دیگران در رابطه با تفسیر تاریخی از لوگوس پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های این نظریه پردازان را به تفسیر عنوان کرده است. لیکن آن گونه که هدف این تحقیق است به تأثیر و پیوند لوگوس با آتش پرداخته نشده است. همچنین در زمینه پژوهش و تحلیل نشان چلیپا نیز متون متعددی منتشر شده که این نماد ورجاوند را از منظر تاریخی، اسطوره‌شناسی و نمادشناسی مورد بررسی قرار داده که در میان انبوه آثار منتشر شده مهم‌ترین اثر کتاب «نشان رازآمیز» نوشته نصرالله بختورتاش است که در سال ۱۳۸۶ شمسی چاپ شده، وی با نگاهی تاریخی و اسطوره‌ای نشان چلیپا را بررسی کرده و پیوند میان آتش و چلیپا را در این اثر مورد بررسی قرار داده است، اما در این کتاب نیز هدف تحقیق حاضر دنبال نمی‌شود. بدین ترتیب جهت بررسی و آشکار کردن هدف این پژوهش که نگرش تطبیقی و معرفت‌شناسی در نشان چلیپا و مفهوم لوگوس است، نه تنها از اندیشه‌های نویسندگان و فیلسوفان مورد نظر بهره گرفته شده بلکه به صورت خاص برای اولین بار نظریه لوگوس هراکلیتوس در راستای هستی‌شناسی نقش چلیپا مورد بررسی قرار گرفته شده است.



تصویر ۴. پارچه اشکانی با پیکره. مأخذ: بختورتاش، ۱۳۸۶: ۱۷۸.



تصویر ۱. آوندسیلک بانقش چلیپا. مأخذ: بختورتاش، ۱۳۸۶: ۱۶۶.



تصویر ۵. کاشی دوره سامانیان. چلیپا شکسته از گرمی دشت مغان، موزه متروپولیتن. مأخذ: رضالو، ۱۳۹۲: ۱۷.



تصویر ۲. آوند شوش با نقش چلیپا شکسته. مأخذ: بختورتاش، ۱۳۸۶: ۱۶۴.



تصویر ۶. مسجد جامع سمنان. مأخذ: رضالو، ۱۳۹۲: ۱۷.



تصویر ۳. لیوان ۳۰۰۰ ساله ایرانی با نقش چلیپا، محل نگهداری موزه اسمیتسونیان. مأخذ: www.si.edu



تصویر ۷. نقوش مقرنس‌های دالان ورودی الجایتو در مجموعه بسطام
مأخذ: مهدی نژادمقدم، ۱۳۸۸: ۸۷

شرقی این سرزمین به ویژه سواحل آسیای صغیر مراودات فرهنگی و اعتقادی فراوان با همسایگان خود، خصوصا امپراطوری ایران دوره هخامنشی داشتند از این رو بسیاری از حکیمان یونان با مغان ایرانی نفوذ کرده تا سواحل دریای اژه، محشور بودند. فردینان لاسال در کتابی با عنوان هراکلیتوس متذکر شده که «این حکیم یونانی به ایران سفر کرده و نزد مغان زرتشتی حکمت آموخته است» (lassalle, 1858: 26).

از این جهت بی‌شک هراکلیتوس عقایدش در خصوص لوگوس و آتش را به تاسی از حکمت نوری ایرانیان باستان بیان کرده است. «طرز تلقی هراکلیتوس از خدا بر خلاف اساطیر یونان به صورت وحدت وجود است که فقط در کشمکش اضداد نمایان می‌شود» (کاپلستون، ۱۳۹۱: ۵۱). هراکلیتوس در حرکتی دایره‌ای نشان می‌دهد که کشمکش اضداد نه تنها مانع وحدت نمی‌شود، بلکه برای وجود واحد اساسی است. بنابراین جهان با همه کشمکش و نابسامانی ظاهری یک معنی و مقصد نهایی دارد و آن لوگوس است. او صافی را که هراکلیتوس در وصف لوگوس بیان می‌کند در قطعاتی که از وی به یادگار مانده و در سطور ذیل به آنها اشاره می‌شود می‌توان بررسی کرد.

۱. «به من گوش نسپارید، اما به لوگوس آری، حکیمانه است که به اتفاق قبول کنیم که همه چیز واحد است.
۲. روح دارای یک لوگوس است که به خودی خود افزایش می‌یابد.

۳. اگرچه این لوگوس جاودانه معتبر است با این حال آدمیان نمی‌توانند به آن معرفت یابند، نه فقط پیش از شنیدن آن بلکه حتی پس از آن که برای نخستین بار آن را شنیدند.

۴. ما باید به خویشتن خویش رخصت دهیم تا تحت هدایت آن چیزی باشد که برای همگان معلوم نیست، با این حال لوگوس برای همه آدمیان معمولی نیست، غالب آدمیان چنان زندگی می‌کنند که گویی هر یک از آنان عقل خاص خویش را به چنگ آورده‌اند» (Miller, 1981: 165).

بدون تردید از کلام و اندیشه هراکلیتوس برمی‌آید که لوگوس به عنوان حقیقت وجودی و خصلتی فرا انسانی در آدمی به ودیعه نهاده شده زیرا وی به دقت میان لوگوس و گفته شخصی خویش، تمایز می‌نهد. زمانی که می‌گوید: «به من گوش نسپارید، ولی به لوگوس آری!» بنابراین از این واژه تمام حقایق هستی ساطع می‌شود به دیگر سخن «لوگوس مبین قانون و قاعده‌ای می‌شود که بر یکپارچگی یا تقارن در اضداد و لایه‌های زیرین پیوستگی نظام جهانی دلالت می‌کند» (Marcovich, 1967: 8). به صورت کلی لوگوس از منظر هراکلیتوس معرفتی منطقی است که به عنوان یک اصل ثابت، حاکم بر جهان است و از قانون جهان شرحی منطقی و حقیقی ارائه می‌دهد که همه انسان‌ها قابل به درک

به آفریننده، تکامل و تعالی آرمان‌های خوب و برجسته است» (ذاکرین، ۱۳۹۰: ۲۶). تداوم نشان چلیپا بر سفالینه‌ها (تصویر ۳) و آثار هنری (تصویر ۴) و معماری ایرانی (تصویر ۵) از گذشته تا به امروز نشان از اهمیت و اعتبار آن و دلبستگی است که مردم در طول زمان به این نشان داشته‌اند در نگاه کلی، چلیپا مظهر نیروهای اسرارآمیزی است که در طول دوران با اندیشه‌های متعالی پیوند برقرار کرده است و حتی در هنر اسلامی (تصویر ۶ و ۷)، در معنا و مفهوم متعالی با در نظر گرفتن ریشه‌های خود زندگی جدیدی را آغاز کرده است.

تفسیر لوگوس از منظر هراکلیتوس

ایده لوگوس به عنوان نکته‌ای کلیدی در کل اندیشه هراکلیتوس رخنه کرده است، به دیگر سخن این کلمه با نام هراکلیتوس سرشته شده زیرا برای اولین بار این اندیشمند یونانی لوگوس را به عنوان واسطه جهت اشاره به خدای نادیدنی مدنظر قرار داد. «براساس دانش اسطوره‌شناسی در هر فرهنگ و تمدنی پرستش وجودی متعالی رایج و مرسوم است. بر این اساس در یونان باستان نیز، این عقیده منجر به شکل‌گیری پرستش خدایان متفاوت شد. اما برای نخستین بار در حوزه تفکر یونانی تالس^{۱۸} با طرح اندیشه آرخه^{۱۹} تفکر یونانی را از جهان اسطوره به تأملات عقلانی و فلسفی هدایت کرد و با تدبیر پیرامون اصل نخستین عالم، هستی‌شناسی نوینی را بنیان نهاد» (ریخته‌گران، ۱۳۸۱: ۱۲). هراکلیتوس نیز همانند تالس و سایر اندیشمندان ملطی^{۲۰} به مفهوم خدای یگانه و نادیدنی نزدیک‌تر شده و ایده آرخه را مبدل به لوگوس کرد. در واقع وی به خدایان یونانی اعتقاد نداشت و آنها را استهزاء می‌کرد و همانند کسنوفانس^{۲۱} و آریستوفانس^{۲۲} در مقابل انسان‌انگاری خدایان آتنی ایستاد. شاید به این دلیل که یونانیان در نقاط

آن چه موجود است از آتش به وجود می‌آید و آتش اصل و جوهر همه چیز است، او آتش را همان لوگوس یا خرد جهان و قانون کمالی می‌داند که انسان به جانب آن سیر می‌کند» (خراسانی، ۱۳۵۷: ۲۳۵).

رابطه تطبیقی لوگوس و آتش

لوگوس از منظر هراکلیتوس قانون حرکت و تغییر همیشگی است که با عنصر آتش قرابت دارد به دیگر سخن آتش وجهه مادی لوگوس است. پیش از ورود به بحث، چند قطعه از هراکلیتوس که در آنها به آتش اشاره شده است مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. «این نظم کیهانی که برای همه یکسان است، توسط هیچ یک از خدایان یا انسان‌ها ترتیب داده نشده است، بلکه آتش ازلی بوده که از ابتدا وجود داشته است» (Duchesne Gullieimin, 1963:35).

۲. «نور صاعقه همه چیز را هدایت می‌کند و آتش همه چیز را در انتهای جهان قضاوت خواهد کرد» (Ibid: 36).

۳. «همواره همه چیز به آتش و آتش به همه چیز تغییر می‌کند» (ویل رایت، ۱۳۸۸: ۸۷).

۴. «آتش در سطح خود، بر کل اشیاء داوری خواهد کرد و چیره خواهد شد» (همان، ۱۳۲).

۵. «جهان یک آتش همیشه زنده است با مقادیری که از آن افروخته می‌شود و مقادیری که خاموش می‌شود» (کاپلستون، ۱۳۹۱: ۵۳).

هراکلیتوس قسمت اعظم عمر خود را در افسس^{۳۲} یکی از مستعمرات یونان در آسیای صغیر گذراند. یونانیان آسیای صغیر با مغان ایرانی از مدت‌ها پیش محشور بودند، در شرق و شمال شرقی دریای مدیترانه آتشکده‌هایی یافت شده که محل ملاقات یونانیان و مغان زرتشتی بوده است، از این رو هراکلیتوس نیز به علت همسایگی افسس با امپراطوری ایران دوره داریوش بزرگ پادشاه هخامنشی؛ با مغان زرتشتی در ارتباط بوده، بر این اساس گروهی از اندیشمندان معتقدند که وی با آموزه‌های زرتشتی و حکمت نوری ایرانیان آشنا بوده و بر پایه این مراودات نظریه لوگوس و آتش به عنوان نماد این جهانی آن؛ را مطرح کرده است. «وی در معبد آرتیمیس شهر افسس از مغان ایرانی حکمت می‌آموخت، در آراء او نفوذ اندیشه ایرانی بسیار نمایان است، زیرا وی آتش را مبدا آفرینش موجودات می‌داند» (عطایی، ۱۳۸۴: ۴۱۵). به اعتقاد مری بویس^{۳۳} «اندیشه هراکلیتوس درباره جریان آتش در همه اشیاء به واسطه اهمیتی بوده که ایرانیان برای این عنصر قایل بوده‌اند، همچنین اهمیتی که او به خرد می‌داده نیز ناشی از جهان‌بینی ایرانیان در این باره بوده است» (بویس، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

آن نیستند، اما همه هستی به واسطه آن موجودیت می‌یابد و حقیقت وحدت همه چیز را آشکار می‌سازد. هیدگر^{۳۴} معتقد است «هراکلیتوس قایل به یگانگی و اتحاد همه موجودات در امر وجودی است، زیرا لوگوس از ریشه لگین^{۳۴} به معنای با هم جمع کردن و یگانه شدن مشتق شده که نمایان‌گر واژه هین پانتا^{۳۵} هست، واژه هین پانتا اشیاء و اموری را که معمولاً از هم جدا هستند یا در تقابل با هم قرار دارند چون روز و شب، زمستان و تابستان، جنگ و صلح، خوابیدن و بیدار شدن، دیونوسیوس^{۳۶} و آپولون^{۳۷} را در وحدتی ناگسستنی نزد ما حاضر می‌گرداند» (Heidegger, 1975:11). بنابراین هراکلیتوس معتقد به این مسأله است که کثرت امور و موجودات نمودی از وحدت و یگانگی است. «هیدگر در آراء خود واحد یا همان هین^{۳۸} را با لوگوس هراکلیتوس مرتبط می‌داند و بیان می‌دارد اگر این واحد را زئوس^{۳۹} یا هر یکتای دیگر بنامیم، واحد به وجودی مبدل می‌شود که قادر است مشیت و تقدیر را مقدر گرداند» (ضیمران، ۱۳۹۳: ۷۷). همان‌گونه که خود هراکلیتوس به صراحت بیان کرده: وقتی به لوگوس و نه به من گوش فرادهی خردمندانه آن است که بپذیری همه چیز یگانه است.

روایان به عنوان اصلی‌ترین منعکس‌کننده افکار و اندیشه‌های هراکلیتوس با الهام از آراء وی به این درک رسیدند که لوگوس یک ماده واحد و اصلی بی‌نهایت است که کل جهان را هدایت می‌کند. «مارکوس آریلیوس^{۴۰} از متفکرین نحله فکری رواقی به تاسی از هراکلیتوس، لوگوس را فرمان‌روای جهان می‌دانست» (Duchesne Guillemin, 1963:40). در بسیاری از منابع با استناد به این قطعه به جای مانده از هراکلیتوس که بیان می‌دارد «خدایی که وحی خود را به کاهن یا همان پیشگوی معبد دلفی^{۴۱} اعطا کرده است نه صحبت می‌کند و نه کتمان می‌کند، بلکه تنها یک علامت می‌دهد» (Miller, 1981: 1960)، معتقدند که هراکلیتوس خود را وسیله‌ای جهت اعلام کلام الهی، حقیقت و رستگاری معرفی کرده است و بر پایه این قطعه استنباط می‌نمایند که هراکلیتوس با وحی و الهام الهی در ارتباط بوده است. ورنیگر معتقد است «هراکلیتوس گفته‌های خود را شبیه گفته‌های پیشگوی معبد دلفی که همان اوراکل نامیده می‌شود، می‌داند» (Jaeger, 1939:117). بدین اعتبار شخصیتی پیامبرگونه برای هراکلیتوس در نظر گرفته است، و این استدلال را از میان جملات خود هراکلیتوس و مباحث مربوط به لوگوس نزد وی به اثبات می‌رساند زیرا لوگوس به صراحت به چیزی که شنیده می‌شود اطلاق شده که این خود نشانی از الهام می‌باشد، اما لوگوس هراکلیتوس دارای نمادی مادی است که آن عنصر آتش هست. «هراکلیتوس آتش را به عنوان اصل و مبدا نخستین جهان می‌پندارد و معتقد است

در بسیاری از فرهنگ‌ها آتش نماد تجلی متعالی یا وسیله‌ای برای تطهیر یا امری جهت اثبات ایمان یا بی‌گناه دانسته شده، در فرهنگ ایرانی نیز از دیرباز آتش نقش اساسی در تفکر داشته و جای پای آن در گوشه و کنار اسطوره‌ها و اشعار شاعران و حکمت نوری ایرانیان دیده می‌شود. واژه آتش در اوستا به صورت «آتر»^{۳۴}، آترش^{۳۵}، آتر و مشتقات آن به کار رفته است، بعدها در متون مانوی به صورت آذر^{۳۶} درآمده و در کتیبه‌ها بیشتر به صورت واژه آتور^{۳۷} مورد استفاده قرار گرفته شده است» (Bartholomae, 1904: 312). در تفکر ایرانی آتش به عنوان نمادی رمزآمیز مبین الوهیتی نامرئی است که همانند رشته‌ای سه عالم آسمان، فضا و زمین را به هم پیوند می‌زند. «آذر در مزدیسنا^{۳۸} از زمره بزرگترین داده‌های اهورامزدا به حساب می‌آید و میانجی بین آفریدگان و آفریدگار است و اوست که نیایش و دعا‌های مردمان را به بارگاه اهورامزدا می‌رساند» (باقری، ۱۳۸۷: ۴۸). از مجموعه سروده‌های زرتشت در گاهان^{۳۹} که یکی از کهن‌ترین منابع در ارتباط با بررسی آتش در اساطیر ایرانی است حدود هشت بار از آتش مینوی با حالات و توصیفات مختلف یاد شده است، در قطعه‌ای از آن به پیوند آتش و اشته اشاره شده است. «آتشی که تحت پرتو اشته قرار گرفته، آتشی که از اشته نیرو می‌گیرد، آتشی که پاداش دهنده به اشوان و کیفر دهنده به دروندان است» (گاهان، ۱۳۰۵: ۲۳). در متون ایرانی اشوان را انسان نیک و دروندان را انسان بدخو می‌نامند.

در اسطوره‌های ایرانی اشته تحت عنوان اشته وهیشته مهم‌ترین تجلی صفات اهورامزدا به شمار می‌آید. «اشته یا همان اردیبهشت یکی از امشاسپندان و نمادی از نظام جهانی، قانون ایزدی و نظم اخلاقی در این جهان است که نیایش‌ها را زیر نظر دارد و نماینده این جهانی آن عنصر آتش هست» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۱۶). به دیگر سخن اشته تنها نظام حاکم بر کل جهان است که به عنوان موکل، حاکم بر تمام آتش‌ها تلقی می‌شود. به همین علت براساس تعالیم گاهان، آتش تحت پرتو پرفروغ ایزدی اشته، نماد زمینی و این جهانی و سمبل اهورامزدا به حساب می‌آید. در متون کهن ایرانی از جمله بندهش^{۴۰}، گزیده‌های زادسپرم^{۴۱}، روایات پهلوی و ... قطعاتی در رابطه با آتش آمده است که ارتباط و تأثیرات هراکلیتوس از ویژگی‌های آتش ایرانی را به اثبات می‌رساند. در گزیده‌های زادسپرم آمده که «اهورامزدا آتش را در سه هزار سال اول و به همراه سایر پیش نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم، که عالم مادی است، آن را در تمامی پیش نمونه‌های آفرینش پراکنده ساخت» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۲۶). در بندهش نیز درباره پیدایش آتش چنین آمده که «اهورامزدا آتش را از روشنی بیکران آفرید، آن گاه باد را از آتش و آب را از باد و خاک را از آب آفرید، سپس همه چیز را پدید آورد»

بنابراین با تاملی اندک میان خصوصیات اشته و آتش در اندیشه ایرانی و تطبیق آن بر لوگوس و آتش نزد هراکلیتوس، ردپای رویارویی این دو خط فکری و تمایل آنها به همدیگر ظهور می‌یابد زیرا همان‌گونه که در فرهنگ ایرانی آتش ابزار عدالت و واقعیت اشته وهیشته به حساب می‌آید؛ در اندیشه هراکلیتوس نیز آتش به عنوان نماد زمینی لوگوس، اصل و مبداء نخستین جهان دانسته می‌شود که موجودیت هر آنچه هست در وابستگی به آن نمایان می‌شود. به دیگر سخن آتش اصل و جوهر همه چیزها محسوب شده و نماد مادی لوگوس یا خرد جهانی و قانون کمالی است که در نهایت جهان را قضاوت می‌کند. هراکلیتوس «لوگوس را به آتش همیشه روشن و پایدار، خورشید همیشه روشن و بی‌زوال و صاعقه تشبیه می‌کند» (Miller, 1981: 174). در واقع وجود عنصر مطلق نور در خورشید و آتش و صاعقه نشانی از ارتباط لوگوس با نور است و این موضوع تنها رمز ماندگاری لوگوس محسوب می‌شود، زیرا همواره تقدیس نور در ارتباط با وجود مطلق الهی معنی می‌شود و این مطلب به زیباترین و کامل‌ترین صورت ممکن در قرآن کریم آمده که «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»^{۴۲}. در شریعت اسلامی مهم‌ترین مرجع در زمینه نورشناسی بعد از کلام الهی اندیشه‌های شیخ اشراق^{۴۳} است، وی حکمت و نظام فکری‌اش را از تلفیق کلام الهی، تصوف اسلامی، فلسفه مشایی، اندیشه‌های حکمی و نورشناسی ایران باستان، مکتب افلاطونی و هرمس^{۴۴} بنا نهاده است. بنابراین شیخ اشراق خود را وارث حکمتی می‌داند که پس از هرمس به دو شاخه ایرانی و یونانی تقسیم شده و دوباره در وجود وی این دو با حکمت اسلامی در آمیخته و پیوند یافته است. مبنا و محور حکمت اشراقی سهروردی نور است که توضیح مرتبه‌های آن از تأمل این بحث خارج بوده است. اما نکته مهم این است که «در اندیشه‌های وی نیز به ارتباط آتش و اشته اشاره شده است» (گریشمن، ۱۳۸۸: ۱۷۲). به علاوه در سنت اشراقی، تعظیم به خورشید جزء واجبات در نظر گرفته

چلیپا نشانی از مهر و خورشید همیشه تابان است و نماینده زمینی آن آتش نورانی است که با نورش تیرگی‌ها را مرتفع می‌کند. چلیپا در معنی حقیقی‌اش نشان مقدس آریایی است، قدیمی‌ترین کشفیات در مورد این نقش مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد و محوطه باستانی شوش است (تصویر ۸). اما مهم‌ترین اثر که به روشنی رابطه چلیپا و آتش را در راستای اندیشه متعالی به ظهور می‌رساند. آرامگاه شاهان هخامنشی در مجموعه تاریخی نقش رستم^{۴۵} است که در دیواره‌های این صخره به صورت چلیپاگونه حجاری شده‌اند. در قسمت فوقانی هر آرامگاه مراسم آیینی نشان داده شده که در آن پادشاه به حالت احترام و نیایش در مقابل آتش ایستاده است (تصویر ۹). همان‌گونه که در اسطوره‌های ایرانی حقیقت به صورت نور نمایان است، آتش نیز به عنوان نماد مادی نور، محل ظهور و حضور حقیقت به حساب آمده است. در اندیشه اسلامی هم، وجود ذات لایتناهی حضرت حق به نورالنور تشبیه شده و مهم‌ترین منبع در اثبات این سخن آیات و کلام الهی در سرتاسر قرآن کریم است. بنابراین اصلی‌ترین علت در انتقال نشان واژه چلیپا به عالم هنر اسلامی قرابت آن با نور است. در واقع هنرمندان دوران اسلامی به ورجاوندی این نشان و پیوند آن با نور پی برده و بر همین اساس آن را به شیوه‌های متفاوت به کار برده و چلیپا را مبدل به یکی از اصلی‌ترین عناصر تزئینی در معماری اسلامی به ویژه در مساجد کرده‌اند (تصویر ۱۰).

رابطه تطبیقی لوگوس و نشان چلیپا

واژه لوگوس و نقش چلیپا هر دو مولود تفکر و بینشی متعالی در باب حقیقت‌اند و پرسش از چیستی و چرایی هر کدام به تنهایی پرسش‌هایی‌اند که از دیرباز اندیشه افراد حقیقت‌جو را به خود مشغول داشته است. لوگوس واژه‌ای یونانی و از رایج‌ترین اصطلاحات در مباحث فلسفی است که در معنی کلی به حکمت و عقل تفسیر شده است. لوگوس در عین این که جنبه گفتاری دارد نمادی از عقل و قانون و رمز ایجاد موجودات است، به دیگر سخن این واژه مقام جمعی موجودات و وجهه وحدانی آنها است که وقتی در زبان عیان می‌شود، موجودات متفرق و متکثر می‌شوند. «هراکلیتوس به عنوان اولین فرد برای نخستین بار به جنبه متعالی و کیهانی لوگوس اهمیت می‌دهد» (Miller, 1981:163). به اعتقاد وی لوگوس وحدتی است که در همه جا حضور دارد، بنابراین همه امور طبق آن به ظهور می‌رسد، وی گویاترین نماد برای آن را، آتش می‌پندارد. بنابراین نگاه ویژه هراکلیتوس به آتش و جنبه متعالی آن بستری جهت بازبایی اشتراکات میان افق فکری ایرانیان در زمینه هستی‌شناسی نشان چلیپا و مفهوم لوگوس از منظر

می‌شود، بنابراین «در تعظیم همه انوار، نظر سهروردی مطابق با عقاید ایرانیان باستان است» (اکبری، ۱۳۸۷: ۸۴). زیرا در اسطوره‌های ایرانی تقدیس از نور که مصادیق آن در آتش و خورشید و صاعقه هست براساس نظر بر عالم متعالی صورت می‌پذیرد.

رابطه تطبیقی نشان چلیپا و آتش

چلیپا به عنوان نشان‌واره‌ای ورجاوند در طول زمان با زندگانی بشر پیوند خورده و بستری جهت بیان و نمایش اندیشه‌های متعالی شده است. پایداری و ماندگاری این نقش دیرپا بر بستر سفالینه‌ها، حجاری‌ها، تزئین کاشی‌کاری‌ها و نقوش معماری از هزاره‌های پیشین تا دوران اسلامی نمادی از امتداد فرهنگ و اندیشه حقیقت‌جوی ایرانیان به حساب می‌آید. «مطالعات باستان‌شناسی این حقیقت را اثبات می‌کند که در جوامع آغازین، مردم چلیپا را چون مظهر آتش احترام می‌گذاشتند و علت آن را در این می‌دانستند که آتش از سایش دو چوب به شکل متقاطع بر روی هم، برافروخته می‌شود» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۸۷). نصرالله بختورتاش نیز در کتاب نشان رازآمیز مدعی است که میان نشان چلیپا، عنصر آتش و خورشید قرابت دیرینه‌ای وجود دارد. به اعتقاد وی «آتش در میان ابرها به سان صاعقه درآمد و برای ما باران را به ارمغان می‌آورد. در گیاهان با سایش دو تکه چوب که در حالتی چلیپاگونه روی هم قرار گرفته‌اند، گرما و حیات را در زمین به ارمغان می‌آورد» (بختورتاش، ۱۳۸۶: ۲۶). مهری باقری از پژوهشگران فرهنگ‌های باستانی چلیپا را مظهر نور می‌داند زیرا در تمامی فرهنگ‌های باستانی این نشان نمادی از آتش و خورشید دانسته شده است. «آتشی که همانند یک رشته سه عالم آسمان و فضا و زمین را به هم پیوند می‌زند، این آتش همانند خورشید می‌درخشد، در فضا به سان آذرخش می‌افروزد و در زمین از سایش دو چوب خشک که به صورت چلیپا وار بر روی هم قرار گرفته اند پدیدار می‌شود» (باقری، ۱۳۸۷: ۴۸). در آیین مهرپرستی این نشان نمادی از مهر تابان است. مهرپرستی از جمله کیش‌های ایران باستان است که جهان‌گیر شده و در بسیاری از ادیان و جریان‌های فکری چه در ایران، چه در جهان اثرات ژرفی باقی گذاشته است، «مهر در اندیشه ایرانی ایزد روشنایی، پاسدار نظم و پیمان، راستی و درستی، ناظر کل عالم و حامی مخلوقات است، این آیین به دوران پیش از پیدایش کیش مزدپرستی زرتشت باز می‌شود. در سنت زرتشتی مهر در مرتبه پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد، در اوستا فصل و گفتاری به نام مهریشت در ستایش و نیایش این الهه آمده است. مهر پیش از خورشید ظاهر شده و همراهی او با خورشید موجب شده که مهر معنی خورشید پیدا کند» (بصیری، ۱۳۷۹: ۹۵)، بنابراین

مقدس در اسطوره‌های ایرانی نمادی از اشته و هیسته است. امشاسپندی که به عنوان بهترین دادگر و نظم‌دهنده در این جهان خویشاوندی نزدیکی با لوگوس هراکلیتوس دارد. در تطبیق لوگوس و اشته می‌توان به این نتیجه رسید که اساس هستی هر دو منشأیی ماورایی است که تنها تمثیل دیداری آن در این جهان مادی نوری است که در آتش به ظهور می‌رسد. آتشی که جوهر وجودی نقش چلیپاست. از این رو در اندیشه و هنر ایرانیان از دیرباز این نشان، رمز امکان مفاهیم والا بوده و هنرمندان حقیقت‌جو همواره با توسل به آن راهی جهت تقرب به ذات احدیت جسته‌اند. بنابراین نشان مقدس چلیپا در مقرر ثابت و متعالی خود در طول سالیان دراز جدا از تمام دگرگونی‌ها، سیورورت و شدن‌ها همچون نمادی از لوگوس و اشته، دریایی از ناگفته‌ها را به همراه دارد.

وی را فراهم می‌آورد. در واقع هراکلیتوس در جریانی موازی با تعالیم زرتشت، آتش را به عنوان اصل نخستین جهان می‌پذیرد. به دیگر سخن وی آتش را جوهر همه موجودات دانسته که همانند کلمه در کار است. آتش قانون الهی است که بر جهان حکم می‌راند و نماینده نظم کلی کاینات دانسته می‌شود. آتش همان لوگوس یا خرد جهانی و قانون کمالی است که انسان‌ها به جانب آن سیر می‌کنند، در تعالیم زرتشتی و حکمت نوری ایران نیز آتش و نور حاصل از آن ابزار عدالت، راستی، درستی و در پیوند با اشته و هیسته است. اشته در نهایت همه چیز را قضاوت می‌کند، همانند لوگوس که کل گیتی را هدایت می‌کند. از این رو نشان چلیپا به عنوان نمادی از آتش و نور یگانه تمثیل دیداری اشته و لوگوس در هنر است. به دیگر سخن چلیپا نمادی از آتش روحانی است که روشنی می‌بخشد و همیشه درخشان، فروزان و راهنماست. این آتش



تصویر ۹. نقش چلیپا، آرامگاه شاهان هخامنشی. مأخذ: بختورتاش، ۱۳۸۶: ۲۰۰.



تصویر ۸. نقش چلیپا بر روی سفال‌های شوش، مأخذ: بختورتاش، ۱۳۸۶: ۳۸۶.



تصویر ۱۰. نقش چلیپا در مسجد کبود تبریز. مأخذ: www.mashregnews.ir

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، در می‌یابیم در طول تاریخ انسان‌های حقیقت‌جو، به دنبال یافتن واژه‌ها و اشکالی رمزآمیز بوده‌اند که به وسیله آنها کلید واژه‌هایی برای درک مفهوم متعالی حیات و نظام هستی بیابند. کلمه لوگوس و نقش چلیپا نیز نشانی از این تلاش در جهت رسیدن به حقیقت وجودی گیتی‌اند. با توجه به یافته‌های تحقیق بی‌شک هراکلیتوس تحت تأثیر مغان ایرانی دوره هخامنشی بوده، و گاهان زرتشتی و آتش مقدس و تطهیر دهنده در اندیشه ایرانیان را شناخته است. بنابراین در پاسخ به سؤالات تحقیق می‌توان گفت که لوگوس از منظر هراکلیتوس تمثیل دیداری نوری است که در حکمت ایرانیان در آتش و هیسته و نماینده زمینی آن که آتش است، به ظهور می‌رسد. آتشی که به عنوان عنصر اصلی و فناپذیر شالوده و قانون همه موجودات و آغازگر هستی به حساب می‌آید و در نهایت همه امور را داوری خواهد کرد. کوتاه سخن ویژگی‌های لوگوس و پیوند آن با آتش نزد هراکلیتوس، خویشاوندی نزدیکی با آتش و هیسته در اسطوره‌های ایرانی دارد. آتش به عنوان یک اصل درخشان نورانی، تجلیگاه مهم‌ترین صفات اهورامزدا به شمار آمده، نمادی از نظام جهانی و قانون ایزدی است که در نهایت همه امور را داوری می‌کند و نماینده این جهانی آن عنصر آتش است. به موازات آتش، لوگوس نیز به عنوان مفهومی مجرد دانسته می‌شود که هدایت‌گر گیتی و تنها تمثیل دیداری آن آتش است. از جهت دیگر اوصافی که هراکلیتوس در شرح لوگوس بیان می‌کند از جمله واسطه خلقت، بنیان هستی و سرچشمه تغییراتی که آدمیان هرگز نمی‌توانند آن را درک کنند، در ذات یکتا و تنها با شنیدن می‌توان به آن راه جست؛ جملگی لوگوس را به سوی اندیشه‌ای متعالی سوق می‌دهد. در واقع به این علت است که این واژه در ادیان الهی با «کلمه الله» یکسان گرفته می‌شود. بنابراین در نتیجه این تحقیق می‌توان متذکر شد که نور فراست و ذکاوت روحانی آتش به عنوان نماد این جهانی لوگوس هراکلیتوس و آتش نزد ایرانیان تنها در نشان چلیپا به تصویر در می‌آید. زیرا در اندیشه و هنر ایرانی چلیپا نماد تصویری آتش مینوی است و قرابت دیرینه چلیپا با آتش و نور موجب می‌شود که این نشان و رجواند بیان تصویری از واژه لوگوس شود. اینجاست که لوگوس در حقیقت زبان هستی‌شناسی نقش چلیپا شده و چلیپا را مبدل به محملی می‌کند تا در آن عالی‌ترین حقایق نهفته در عرصه عالم هنر اسلامی به ظهور برسد. لوگوس و چلیپا همیشه بوده و خواهند بود. زیرا آنها آتش همیشه روشن و زنده‌ای هستند که با نور خود، راه انسان‌هایی که در انبوه صیوررت‌ها به دنبال حقیقت متعالی حضرت حق هستند را روشنی می‌بخشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Logos

۲. Anthropomorphism

۳. Heraclitus: هرقلیتوس، اندیشمند و بزرگ‌زاده ای از مردم افسس که دارای مقام باسیلیوس (Basileus) به معنی سلطنت شد اما آن را به نفع برادر خود رها کرد (۵۰۱ ق.م).

۴. Asa Vahista: اردیبهشت یا ارته و هیسته که در اسطوره‌های ایرانی دومین امشاسپند است. او زیباترین نماد از نظام جهانی، قانون ایزدی، نظم اخلاقی است و نماینده این جهانی آن آتش است.

۵. امشاسپند در اوستا مرکب از دو جزء است، که جزء اول «امشه» به معنی بی‌مرگی و جزء دوم «سپند» یعنی مقدس و مجموعاً به معنی «بی‌مرگان مقدس» خوانده می‌شود. و عبارت است از بهمن «وهومن» به معنی اندیشه نیک، اردیبهشت «اشه» به معنی بهترین دادگر و نظم‌دهنده، شهریور «خشتره» به معنی شهریاری، سپند آرمینی «سپندارمذ» به معنی پارسایی، خرداد «هئوروات» به معنی کمال، امرداد «امرات» به معنی بی‌مرگی. این شش جاودانه مقدس از مخلوقات اولیه اهورمزدا هستند.

۶. The Theology of the Early Greek

۷. Werner Jaeger (۱۸۸۸-۱۹۶۱)

۸. Heraclitus Alleged Logos Doctrine

۹. T.F.Glasson

۱۰. The Logos of Heraclitus

۱۱. Ed.L.Miller

۱۲. Fourth Gospel، انجیل یوحنا که در آن عنوان شده حضرت عیسی (ع) «کلام» خدا است و لوگوس در معنی کلام تفسیر شده است.

۱۳. Jahn Burnet (۱۸۶۳-۱۹۲۸)

۱۴. Leucippus: فیلسوف پیشاسقراطی، وی بنیان‌گذار نحله اتم‌گرایی (Atomism) است.

۱۵. Epicarmus: شاعر و نمایش‌نامه‌نویس یونانی و بنیان‌گذار کمدی یونان، وی پیرو نحله فیثاغوری است.

۱۶. Platon (۳۴۸-۴۲۸) BCE

۱۷. Mithraism: آیینی که بر پایه پرستش «مهر» ایزد ایران باستان و خدای خورشید و عدالت بنا نهاده شده است.

۱۸. Thales: فیلسوف- دانشمند اهل میلئوس (۵۴۵-۵۴۵ ق.م).

۱۹. Arche: واژه یونانی به معنی آغاز، سرمنشأ و علت نخستین هر چیزی که وجود دارد.

۲۰. Miletos: شهر بندری میلئوس که مهد تفکر غربی و در بخش شرقی یونان، ایونیا است. مبنای فلسفه ایونیایی تغییر است، بر این اساس در پی هر تغییر و انتقالی

- چیزی ثابت و پایدار وجود دارد و این چیز ثابت، عنصر اولیه جهان است. فیلسوفان مهم میلئوسی تالس، آناکسیمندر و آناکسیمنس است.
۲۱. Xenophanes: از فیلسوفان دوران باستان یونان و پیرو نحلۀ الثایی وی هم دورۀ کوروش کبیر پادشاه هخامنشی است.
۲۲. Aristophanes: کمدی‌نویس یونان باستان (۴۴۸ ق.م) که مهم‌ترین آثار وی ابرها، پرندگان، قورباغه‌ها، زنبورها، پلوتوس است.
۲۳. Martin Heidegger. (۱۸۸۹-۱۹۷۴)
۲۴. Legein
۲۵. Hen Panta
۲۶. Dionysius: از الهه‌های تمدن تراکیه (Thracian) که به یونان راه یافت، خدای شراب و سرمستی که فردیش نیچه فیلسوف مشهور آلمانی در قرن نوزدهم در اثر مشهور خود با نام زایش تراژدی بار دیگر اسطوره‌ای الهه را زنده کرد.
۲۷. Apollo: خدای روشنایی و خورشید در یونان باستان که توسط فلسفۀ نیچه در تقابل عنصر دیونوسیوسی دوباره زنده شد.
۲۸. Hen
۲۹. Zeus: پادشاه خدایان در اساطیر یونانی و فرمان‌روای تمام معابد واقع در کوه المپ که فرزند کروئوس و رئاست. در اساطیر رومی عنوان ژوپیتر را اخذ می‌کند.
۳۰. Marcus Aurelius: از امپراطوران بزرگ روم (۱۸۰-۱۲۱ م).
۳۱. Oracle Delphic
۳۲. Ephesus: از مستعمرات یونان در آسیای صغیر است.
۳۳. Mary Boyce
۳۴. Atar
۳۵. Atars
۳۶. Azur
۳۷. Ator
۳۸. دین زرتشتی اصطلاحاً «مزدیسنی یا مزدیسنا» نامیده می‌شود. به معنی «مزدپرستی» که در مقابل «مزدیسن» که به پیروان مذهب پیش از زرتشت اطلاق می‌شود.
۳۹. گاهان جمع‌گانه به معنی سرود است و قدیمی‌ترین قسمت اوستاست که مطابق سنت شامل هفده سروده‌ای است که سراینده‌ی اصلی آن خود زرتشت است.
۴۰. نام کتابی به زبان پهلوی که تدوین نهایی آن در قرن سوم هجری قمری رخ داده است، نویسنده‌ی نهایی آن فردی به نام «فَرَبَنُغ» است. نام اصلی کتاب «زند آگاهی» است که این خود این معنی را می‌رساند که نویسنده اساس کار خود را بر تفسیر اوستا قرار داده است.
۴۱. نام کتابی که توسط فردی به نام زادسیرم از پیشوایان زرتشتی دورۀ عباسیان، نوشته شده است. هدف اصلی این کتاب آسان‌سازی احکام زرتشتی است.
۴۲. «لله نور السماوات و الارض» قرآن کریم، سورۀ نور، آیه‌ی سی‌ونج.
۴۳. شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن میرک ابوالفتح سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق).
۴۴. Hermes: در اساطیر یونانی پیام‌رسان ایزدان است.
۴۵. نام مجموعه‌ای باستانی در روستای زنگی‌آباد واقع در شمال شهرستان مرودشت استان فارس که در فاصله‌ی شش کیلومتری از تخت جمشید قرار دارد، یادمان‌هایی از عیلامیان، هخامنشیان و ساسانیان را در خود جای داده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم. ۱۳۸۸. ت: طاهره صفارزاده. تهران: انتشارات اسوه.
- اکبری، فتحعلی. ۱۳۸۷. درآمدی بر فلسفۀ اشراق. تهران: پرسش.
- آموزگار، زاله. ۱۳۸۷. تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- باقری، مه‌ری. ۱۳۸۵. دین‌های ایران باستان. تهران: انتشارات قطره.
- بختورتاش، نصرالله. ۱۳۸۶. نشان رازآمیز. تهران: آرتامیس.
- بصیری، میترا. ۱۳۷۹. ادیان جهان باستان. تهران: انتشارات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بویس، مری. ۱۳۸۱. زرتشتیان. ت: عسکر بهرامی. تهران: انتشارات ققنوس.
- بویس، مری. ۱۳۷۵. تاریخ کیش زرتشت. ت: همایون صنعتی‌زاده. تهران: انتشارات توس.
- پیربایار، ژان. ۱۳۷۶. رمزپردازی آتش. ت: جلال ستاری. تهران: مرکز.
- خراسانی، شرف‌الدین. ۱۳۵۷. نخستین فیلسوفان یونان. تهران: انتشارات شرکت کتاب‌های جیبی.
- ذاکرین، میترا. ۱۳۹۰. بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران. نشریه هنرهای زیبا، (۴۶) : ۳۳-۲۳.
- رضالو، رضا. ۱۳۹۲. مطالعه سیر نقوش چلیپایی در تزیینات معماری دوره اسلامی ایران و زیبایی‌شناسی و نمادشناسی آن. نشریه هنرهای زیبا، ۱۸ (۱) : ۲۴-۱۵.
- روایات پهلوی. ۱۳۶۷. ترجمه و گزارش مهشید فخرائی. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۸۰. حکمت هراکلیتوس. تهران: انتشارات توسعه دانش‌پژوهان جهان.
- زادسیرم. ۱۳۶۶. گزیده‌های زادسیرم. ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محصل. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ضیمران، محمد. ۱۳۷۹. افلاطون، پایدیا و مدرنیته. تهران: انتشارات نقش جهان.
- ضیمران، محمد. ۱۳۹۳. گذر از جهان اسطوره به فلسفه. تهران: انتشارات هرمس.
- عطایی، امید. ۱۳۸۴. پیامبر آریایی. تهران: انتشارات عطایی.

- فرنیع دادگی. ۱۳۸۵. بندهش. ترجمه و گزارش مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس.
- کاپلستون، فردریک چارلز. ۱۳۹۱. تاریخ فلسفه جلد اول. ت: سیدجلال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمالی‌زاده، طاهره. ۱۳۸۹. هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- گاهان. ۱۳۰۵. ت: ابراهیم پور داوود، بمبئی.
- گریشمن، رومن. ۱۳۳۵. ایران از آغاز تا اسلام. ت: محمدمعین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهدی نژادمقدم، لاله. ۱۳۸۸. نقوش مقرنس‌های ایوان ایلخانی در مجموعه بسطام. کتاب ماه هنر، (۱۳۱): ۸۴-۸۹.
- ویل راییت، فیلیپ. ۱۳۹۰. هرakلیتوس. ت: فریدالدین رادمهر. تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۷۵. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش.

Reference list

- Bartholomae, Ch. (1904). Altiranischen Wörterbuches. Strassburg: Publisher.
- Burnet, J. (1892). Early Greek Philosophy. London: Publisher.
- Duchesne Guillemin, J.(1963). Heraclitus and Iran. Chicago: The University of Chicago Press.
- Gorden, H. C. (1989). The Johannine Logo. U.S.The Trinity Foundation: Publisher.
- Glasson, T. F. (1952). Heraclitus Alleged Logos Doctrinē. J.T.S ,n.s.3: Publisher.
- Heidegger, M. (1975). Early Greek Thinking. Francisco Harper: Publisher.
- Jaeger, W. (1933-1947). Paideia, die Formung des griechischen Menschen, German: Paideia The Ideals of Greel Culture.
- Jaeger, W. (1947). The Theology of the Early Greek. Oxford: Publisher.
- lassalle, F. (1858). Die Philosophie Herakleitos des Dunklen Von Ephesos. Berlin Publiisher.
- Miller, Ed.L.(1981). The Logos of Heraclitus. The Harvard Theological Review. Cambridge: University of Cambridge.
- Marcovich, M. (1967). Heraclitus. Merida Venezuela University.
- Wheelright, Ph. (1964). Heraclitus. New York: Atheneum.
- www.mashregnews.ir. Accessed 7/6/2016
- www.si.edu. Accessed 1/6/2015

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی